

جنبش سندیکایی در ایران



مهدی کیهان

جنش سديکاي در ايران

به قلم: مهدي کيهان

انتشار مجدد: چاوشان نوزايي کسر

سال ۱۳۸۶

<http://chawoshan.mihanblog.com>

یادی از رفیق شهید مهدی کیهان

مهدی کیهان از قربانیان قتل عام سال ۱۳۶۷ است. او را در شرفاژخانه زندان اوین به دار کشیدند. او متخصص امور کارگری ایران و جهان و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. آنچه را می خوانید مقاله تحقیقی ارزنده او در باره جنبش کارگری- سندیکائی ایران است که در سال ۵۹ در مجله دنیا، در ایران منتشر شد. با اندک اصلاحی در برخی تاریخ ها، این مقاله را ویرایش کرده و بعنوان یک سند ماندگار برای جنبش کارگری ایران منتشر می کنیم. منتشر می کنیم تا نسل جدید کارگری ایران بداند، جنبش کارگری- سندیکائی ایران چه تاریخی دارد، پیشکسوتان آن چه کسانی بودند، چرا قدرت طبقه کارگر در متشکل بودن آنست و دفاع صنفی چه پیوندی با منافع طبقاتی دارد و حکومت های خودکامه ای که سرانجام سر از دامن بیگانه در آوردند با چه انگیزه ها و به چه بهانه ها با این جنبش سر ستیز داشته و نخستین گام های خیانت ملی را با آغاز مقابله با تشکل های کارگری برداشتند. باید دانسته شود که از زمان وثوق الدوله (در سلطنت قاجاریه) نبرد برای تشکل و احقاق حق و حقوق کارگری در ایران ادامه داشته است. دانسته شود که چگونه کارگران ایران تعطیل اول ماه مه را به وثوق الدوله تحمیل کردند و چرا جمهوری اسلامی این تعطیل را که دستاورد یک مبارزه ریشه دار کارگری در ایران است لغو کرد و با سندیکاها سر آشتی ندارد.

سال های اولیه رشد جنبش سندیکایی در ایران

(دوران انقلاب مشروطه)

جنبش سندیکایی و اتحادیه ای ایران در دوران انقلاب مشروطه مراحل اولیه رشد خود را تحت تاثیر آگاهی قشر قابل ملاحظه ای از کارگران ایران، که از اواخر قرن گذشته برای کاربه روسیه می رفتند و پس از آشنایی با افکار سوسیال دموکراسی در شهرهای باکو و عشق آباد به وطن باز می گشتند، هم چنین تحت تاثیر جو انقلابی در خود ایران و انقلاب ۱۹۰۷-۱۹۰۵ روسیه با گام های استوار آغاز کرد. اولین اتحادیه کارگری در چاپخانه "کوچکی" در تهران، در سال ۱۲۸۴ تاسیس گشت و نخستین اتحادیه کارگران چاپخانه ها نیز در تهران در سال ۱۲۹۰ پا به عرصه وجود گذاشت. هم زمان با اتحادیه کارگران چاپخانه ها، اتحادیه های همانندی در دیگر کارخانه ها به وجود آمد، که منحصر به تهران، مرکز کشور نبود و کارگران مشهد، تبریز، بندرانزلی و نقاط دیگر را نیز در برمی گرفت. شعارهای ۸ ساعت کار، زمین برای دهقان و جمهوری، در انقلاب مشروطه ایران به وسیله همین پیشگامان جنبش سندیکایی مطرح گردید، که خود آنان در مراحل مهم انقلاب در تبریز، رشت، تهران و مشهد شرکت فعال و موثر داشتند.

جنبش سندیکایی در ایران.....مهدی کیهان

با سرکوب انقلاب مشروطه، جنبش سندیکایی و اتحادیه های کارگران ایران نیز مورد هجوم رژیم استبدادی، بویژه یورش محافل امپریالیستی مسلط بر دربار قاجار، قرارگرفت. هدف آن بود که از نفوذ افکار سوسیال دمکراسی و آگاهی کارگران به منافع صنفی و طبقاتی خود از همان آغاز کارجلوگیری شود. در نیل به این هدف، ارتجاع سلطنتی قاجار و امپریالیست های روس و انگلیس در دوران پس از انقلاب مشروطه تا سال های قبل از پیروزی انقلاب اکتبر از هیچ جنایتی علیه کارگران پیشرو در ایران خود داری نکردند. افول جنبش سندیکایی در سال های پس از انقلاب مشروطه، نتیجه یورش مشترک ارتجاع و استعماربه منافع مردم ایران و قبل از همه منافق طبقات زحمتکش بود، که از همان ابتدا خود را به عنوان مدافع سرسخت استقلال، آزادی و دمکراسی و مبارزین پیگیر علیه تسلط استعمار و امپریالیسم به دشمنان داخلی و خارجی معرفی کرده بودند.

دوران رشد گسترده

هنگامی که ارتجاع داخلی و استعمار خارجی جنبش سندیکایی ایران را دفن شده پنداشتند، با پیروزی انقلاب اکتبردر روسیه شوروی، کشورهمجوار ایران و آغاز جنبش های ضد امپریالیستی و انقلابی در سراسر کشور، به ویژه در شمال، نهضت سندیکایی و اتحادیه ای در ایران با نیروی بیشتری سر برافراشت. برپایه رشد نیروهای مولد و افزایش تعداد کارگران در ایران و بر زمینه جو انقلابی در جهان که محصول پیروزی انقلاب سوسیالیستی در شوروی بود، جنبش سندیکایی و کارگری ایران در سال

جنبش سندیکایی در ایران..... مهدی کیهان

های پس از پیروزی اکتبر و بسط جنبش های انقلابی در داخل کشورگسترش قابل ملاحظه ای پیدا کرد.

در سال ۱۲۹۹ شمسی تعداد اتحادیه های کارگری در تهران به ۱۵ رسید، و در همان سال شورای اتحادیه های تهران پا به عرصه وجود گذاشت. پس از یک سال، درآبان ۱۳۰۰، "شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای" کارگران ایجاد گردید، که هدف آن رهبری جنبش سندیکائی و اتحادیه ای در سطح کشور بود. طی ۳ سال، بیش از ۳۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان در سندیکاها و اتحادیه های کارگری زیر پرچم شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای گرد آمدند و متشکل ترین قدرت صنفی کارگران ایران را وثیقه دفاع از حقوق خود و شرکت فعال در حیات سیاسی کشور قرار دادند.

تحت تاثیرهمین جنبش بود، که در فاصله سال های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ متجاوز از چندین اعتصاب بزرگ، از جمله اعتصاب ۱۴ روزه کارگران چاپخانه ها و اولین اعتصاب کارگران نفت در آبادان انجام گرفت. دولت وثوق الدوله به پذیرش روز کار ۸ ساعته و به رسمیت شناختن آزادی فعالیت سندیکاها ناگزیر گردید و برای نخستین بار در ایران جشن کارگری اول ماه مه به آزادی برگزار شد. جنبش سندیکایی کارگران و زحمتکشان ایران در این دوره از فعالیت خود به تلفیق خواست های اقتصادی و رفاهی کارگران با خواست های سیاسی دفاع از آزادی های دموکراتیک، طرد تسلط استعمار و امپریالیسم از ایران نائل گردید. از موفقیت های دیگر این دوران جنبش سندیکایی در کشور ما آنست که به پیوند انترناسیونالیستی دست یافت و "شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای" ایران به عضویت سازمان بین المللی کارگران - سندیکای جهانی کارگران پذیرفته شد.

جنبش سندیکایی در ایران..... مهدی کیهان

جنبش سندیکایی و اتحادیه ای ایران در فاصله سال های پس از پیروزی انقلاب اکتبر و ادامه جنبش های انقلابی در درون کشور، تا روی کارآمدن دیکتاتوری رضاخان، از عوامل عمده تامین آزادی های دموکراتیک، اجرای مفاد قانون اساسی در زمینه رعایت حقوق مردم و تحقق دموکراسی در جامعه ایران بود. بی گمان تقویت آتی جنبش سندیکایی و اتحادیه ای در ایران، تشکل صنفی و طبقاتی طبقه کارگر و زحمتکشان می توانست نقش بسیار مهمتری را در برخورداری جامعه ایران از آزادی و دموکراسی و دفاع از حقوق فردی و اجتماعی، که لازمه ادامه پیشرفت و ترقی بود، ایفا نماید. به ویژه به خاطر جلوگیری از رسیدن به همین هدف ها بود که دول امپریالیستی، به ویژه امپریالیست انگلیس، با استفاده از نفوذ و تسلط خود در ایران، به سرهم بندی کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آوردن رضاخان پرداخت و دیکتاتوری طبقات حاکم فئودال - ملاک و بورژوازی تجاری کمپرادور شده را بر مردم ایران و طبقات زحمتکش جامعه مستولی گردانید.

خدمتگزاران همیشه در صحنه

استبداد و خودکامگی در ایران

رضا خان، قبل از هر چیز سرکوب جنبش سندیکایی و اتحادیه ای و ممانعت از تشکل صنفی و طبقاتی طبقه کارگر و زحمتکشان ایران راهدف خود قرار داد. این کار راه یورش مستقیم به سازمان های کارگری و ممانعت از فعالیت آزاد سندیکاها و اتحادیه ها و حزب کمونیست ایران میسر گردید.

سرکوب جنبش سندیکایی و اتحادیه ای و غیرقانونی ساختن فعالیت سندیکایی و اتحادیه ای در ایران به همراه جلوگیری از فعالیت حزب کمونیست ایران، در فاصله سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰، که به تصویب قانون معروف به "قانون سیاه" منتهی گشت، مقدمه سرکوب هر نوع آزادی در ایران و اضمحلال واقعی قانون اساسی و متمم آن بود. رضا خان به توصیه انگلیس ها در وهله اول به کارگران و زحمتکشان و سندیکاها و حزب کمونیست ایران تاختن گرفت، که خوب می دانست کارگران و کمونیست ها سرسخت ترین مدافع آزادی و استقلال ایرانند و تا آن ها از حق فعالیت آزاد برخوردارند سرکوب آزادی و فروش مصالح وطن به بیگانه کاری است دشوار و غیرممکن.

اما جنبش اتحادیه ای و سندیکایی ایران با وجود تحمل ضربات سنگین از دیکتاتوری رضاخان، در دورانی که هنوز از تجربه و نیروی کمی و کیفی بارزی برخوردار نبود، توانست به موجودیت خود در خفا تا مدت ها ادامه دهد و از طریق اعتصابات، تظاهرات و مخالفت ها با سلطه دیکتاتوری رضاخان و غارت دول امپریالیستی، به ویژه امپریالیسم انگلیس، مبارزه نماید. به خصوص سازمان های سندیکایی و

جنبش سندیکایی در ایران.....مهدی کیهان

اتحادیه ای کارگران در نفت و راه آهن و صنایع نساجی در دوران رضاخان توانستند ضربات سنگینی به دیکتاتوری وارد آورند و با ادامه اعتصابات و اعتراضات عدم توانایی رضا شاه را در محو جنبش سندیکائی و اتحادیه ای و نهضت کمونیستی به ثبوت برسانند.

طی سال های تسلط دیکتاتوری خونین رضاخان پیش کسوتان جنبش سندیکایی ایران با برگزاری اعتصابات بزرگی نظیر اعتصاب کارگران نفت در جنوب در سال های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰، که به محدود کردن ساعات کار روزانه به ۹ ساعت منجر شد، تشکیل اتحادیه مخفی کارگران راه آهن در سال ۱۳۰۷ در شمال و برگزاری اعتصاب ۸۰۰ نفری کارگران راه آهن بوسیله همین اتحادیه در ۱۳۱۱، نمونه های بارزی از قدرت کارگران را در ادامه مبارزه در شرایط سخت به نمایش گذاشتند. دیکتاتور فعالیت شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای را که سازمان مرکز کارگران ایران بود در همان سال ۱۳۰۴ قذغن کرد. اما کارگران با ادامه مبارزه خود در تمام سال های دیکتاتوری رضا خان نشان دادند که مقاوم ترین طبقه را در مبارزه علیه تسلط استعمار و رژیم دست نشانده در جامعه ایران تشکیل می دهند.

رضاخان و دستگاه های ترور و تعقیب ساخته و پرداخته او مانند شهربانی مختاری و زندان قصر پزشکی احمدی و "دادگستری" داور، که همه راه ها را به روی فعالیت سندیکایی و اتحادیه ای بسته و از هیچ شکنجه و قتلی درباره فعالین جنبش کارگران ایران روگردان نبودند، در اوج قدرت خود نهضت سندیکایی و اتحادیه ای ایران را دفن شده می پنداشتند: اما یک تلنگر تاریخی نظیر سوم شهریور کافی بود تا نشان دهد که آتش های جنبش کارگری را زیر خاکستر نمی توان خاموش کرد.

این سرنوشت نهایی همه رژیم های دیکتاتوری و استبدادی در همه زمان ها و مکان ها است. درست هنگامی که دیکتاتورها تصوری کنند به محو جنبش کارگری نائل آمده اند، این جنبش محو نشدنی با نیروی و توان بیشتری در برابر آن ها عرض اندام می نماید. این حکم تاریخ و جبر زمان است و با آن هیچ کاری نمی توان کرد. تاریخ نوین ایران، از انقلاب مشروطه به این طرف، نشان می دهد که رشد اقتصادی- اجتماعی ایران پیش از همه با رشد کمی و کیفی طبقه کارگرایران پیوند دارد. با هیچ وسیله ای حتی شدیدترین اقدامات ممکن نمی توان از فزونی نقش این طبقه در جامعه ایران جلوگیری به عمل آورد.

دوران رشد شکوفان جنبش سندیکایی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰

در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ جنبش سندیکایی و اتحادیه ای ایران، به رشد عظیمی نائل گشت. این دوران از جنبش سندیکایی و کارگری ایران را می توان شامل دو مرحله اساسی دانست. یکی سال های ۱۳۲۶-۱۳۲۰ که ما شاهد رشد پی گیر و بلاوقفه جنبش سندیکایی و کارگری هستیم و دیگری سال های ۱۳۳۲-۱۳۲۸ که جنبش سندیکایی و اتحادیه ای زحمتکشان ایران ناگزیر است در مواجهه با مقاومت های آگاهانه و غیرآگاهانه محافل ملی نما که با تحریک و اغوال دول امپریالیستی و ارتجاع درباری، به عمل می آمد، راه را به جلو هموار سازد.

جنبش سندیکایی در ایران.....مهدی کیهان

در مرحله اول، یعنی طی سال های ۱۳۲۶-۱۳۲۰، حزب سیاسی طبقه کارگر حزب توده ایران و همراه با آن جنبش سندیکایی و اتحادیه ای کارگران ایران از فعالیت علنی برخوردار بودند، جنبش سندیکایی ایران به سرعت مراحل تشکل و آگاهی صنفی و سیاسی را درنوردید.

با پیدایش کارگران صنایع ماشینی و افزایش تعداد زحمتکشان که به بازار کار سرمایه داری جلب شده بودند، در نتیجه کاربست تجارب مبارزات سندیکایی و اتحادیه ای ایران در گذشته و نیز استفاده از تجارب جهانی اش، جنبش سندیکایی و اتحادیه ای ایران طی مدت کوتاهی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ قدم های عظیمی به جلو برداشت. این توفیق بزرگ قبل از همه مرهون توجه حزب توده ایران به نقش طبقه کارگر در جامعه ایران بود، که از همان ابتدای تاسیس خود در مهر ۱۳۲۰ یاری به تشکل صنفی و سیاسی زحمتکشان ایران را مهم ترین وظیفه خود به شمار آورد.

در فاصله کوتاه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ جنبش سندیکایی ایران به پیروزی های عظیمی نائل آمد. ابتدا اولین اتحادیه ها و سندیکاهای کارگران شکل گرفتند، سپس تشکل کارگران و زحمتکشان در سازمان وسیع سندیکایی و اتحادیه ای حرفه ای صورت گرفت، بعدا شورای مرکزی اتحادیه های کارگران ایران در سال ۱۳۲۱ با ۳۰ هزار عضو پا به عرصه وجود گذاشت و بالاخره شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران در اول ماه مه ۱۳۲۳ از تجمع چهار مرکز سندیکایی، که بیانگر وحدت سازمانی جنبش سندیکایی در سراسر ایران بود، تاسیس گردید. این امر به نوبه خود تشکل سندیکایی کارگران را تسریع نمود، به طوری که به زودی کارگران صنایع نفت موفق به تشکیل سندیکای خود به نام "سندیکای کارگران نفت خوزستان" شدند و الحاق خود را به شورای متحده مرکزی اعلام داشتند.

جنبش سندیکایی در ایران..... مهدی کیهان

بدینسان وحدت کامل جنبش سندیکایی ایران در سراسر کشور تامین گردید و بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران ایران زیرپرچم شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران، به عنوان مهمترین سازمان سندیکایی ایران و خاورمیانه، گرد آمدند.

تشکل عظیم سندیکایی کارگران در سال ۱۳۲۵ مورد شناسایی سازمان جهانی کارگران یعنی "فدراسیون سندیکاهای جهانی" قرار گرفت و شورای متحده مرکزی به عنوان یگانه مرکز سندیکایی اصل در ایران به عضویت "فدراسیون سندیکاهای جهانی" درآمد. در داخل کشور نیز کلیه احزاب معتبر سیاسی "حزب توده ایران، حزب ایران، حزب سوسیالیست ایران، حزب جنگل و فرقه دمکرات آذربایجان، شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگری و زحمتکشان ایران را به عنوان یگانه مرکز سندیکایی کارگران و زحمتکشان ایران به رسمیت شناختند. دولت و وزارت وقت کار، که ایجاد آن محصول مبارزات طبقه کارگر و توسعه جنبش سندیکایی در ایران بود، به شناسایی نقش شورای متحده مرکزی ناگزیر شدند و حق نمایندگی در شورای عالی کار به شورای متحده مرکزی داده شد. بدین سان در مدت کوتاهی تشکل صنفی کارگران ایران رسمیت بین المللی یافت و در داخل کشور در کنار حزب توده ایران، شورای متحده به قدرت سرنوشت ساز به سود زحمتکشان بدل گردید.

ملیون ایران

از بیم جنبش کارگری در دام قدرت حاکم افتادند

تشکل سریع و نیرومند طبقه کارگرایران در سازمان واحد صنفی، به هیچ وجه امری تصادفی نبود. رشد اقتصادی- اجتماعی کشور، رشد کمی و کیفی طبقه کارگر و افزایش وزن مخصوص آن در کل جامعه ایران، سوابق پنجاه ساله جنبش سندیکایی و اتحادیه ای در ایران، ایجاد و فعالیت علنی سازمان سیاسی طبقه کارگر- حزب توده ایران، آگاهی بیشتر پیش کسوتان جنبش سندیکایی به نیازهای صنفی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان، شوق و اراده کارگران جوان به آگاهی طبقاتی و مبارزه پس از دوران خفقان رضاخانی، تاثیر مبارزات عظیم ضدفاشیستی، دموکراتیک و ملی در داخل کشور که حزب توده ایران در آن ها نقش فائق داشت، تغییر تناسب نیروها در جهان پس از انقلاب اکتبر و در فاصله بین دو جنگ جهانی به سود اولین دولت کارگری - دهقانی و افشای توطئه های فاشیسم و امپریالیسم علیه منافع زحمتکشان و خلق ها و آزادی و دمکراسی در سراسر جهان- همه اینها عوامل اصلی رشد سریع جنبش اتحادیه ای و سندیکایی در ایران در سال های ۱۳۲۵- ۱۳۲۰ بودند.

کارگران از طریق تشکل صنفی در سازمان عظیم سندیکایی و اتحادیه ای در ایران و خاورمیانه، شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ به پیروزی های بزرگی در زمینه تامین خواست های اقتصادی- رفاهی نائل گردید. طی این سال ها آگاهی و تشکل

جنبش سندیکایی در ایران..... مهدی کیهان

سندیکائی کارگران و زحمتکشان باعث تدوین لایحه ای در سال ۱۳۲۳ گردید که در آن ۸ ساعت کار در روز، دو هفته مرخصی سالیانه با استفاده از حقوق، ۶ هفته مرخصی برای زنان کارگر باردار، منع استفاده از کار کودکان کمتر از ۱۲ سال و تامین بیمه های اجتماعی پیش بینی شده بود. این تشکل و آگاهی همچنین به تصویب قانون کار در سال ۱۳۲۵ منجر گردید که علاوه بر مزایای فوق و مزایای دیگر، روزاول ماه مه را نیز به عنوان روز همبستگی بین المللی زحمتکشان و روز تعطیلی با استفاده از دستمزد به رسمیت می شناخت.

طبقه کارگر ایران طی دوران مورد بحث با برگزاری تظاهرات علیه فاشیسم و دفاع از حقوق و آزادی های دموکراتیک و در دوران خاتمه جنگ دوم با برگزاری اعتصابات عظیم، رشد سیاسی و طبقاتی خود را به وضوح نشان داد. به ویژه در این سال ها است که مبارزات ضدامپریالیستی کارگران ایران به صورت اعتصابات عظیم و متشکل علیه تسلط شرکت انگلیسی نفت شکل گرفت. در این سال ها، نفتگران ایران به مثابه پیشاهنگ مبارزات ضد امپریالیستی همه مردم ایران آبدیده شدند و پرچم این مبارزه طولانی و دشوار را به دست های نیرومند خود گرفتند. اولین اعتصاب ۶ روزه یک هزار نفری کارگران نفت در خرداد ۱۳۲۴ در نفت کرمانشاه صورت گرفت. سال بعد، در اردیبهشت ۱۳۲۵، ده هزار نفر کارگران آغاچاری دست به اعتصاب ۱۴ روزه زدند. خودسری شرکت غاصب سابق نفت در امتناع از قبول خواست کارگران دائر به اجرای مفاد قانون کار باعث شد که دو ماه بعد بزرگترین اعتصاب های جنبش کارگری، یعنی اعتصاب بیش از صد هزار نفر زحمتکشان ایران در صنایع نفت وثیقه معتبر قبول خواست های به حق کارگران قرار گیرد. این اعتصاب عظیم که گذشته از خواست های رفاهی و اجرای

کامل قانون کار، خواست های سیاسی نظیر عدم دخالت شرکت انگلیسی نفت در حیات سیاسی کشور، انحلال شعبه سیاسی شرکت نفت و برکناری استاندار دست نشانده در خوزستان را طلب می کرد با موفقیت چشمگیر کارگران پایان یافت.

تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر در سال های ۱۳۲۵ - ۱۳۳۰ که نقش سرنوشت سازی در مجموعه مبارزات ضد فاشیستی، دموکراتیک و ملی داشت. موجبات پیروزی این مبارزات را فراهم آورد و در عین حال طبقه کارگر را به عنوان عامل اساسی تحولات اجتماعی در جهت تامین استقلال، آزادی و دموکراسی به جامعه ایران شناساند. طی همین سال ها بود که طبقه کارگر ایران در جریان مبارزات اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک تحت رهبری حزب توده ایران به عنوان نیرومند ترین قدرت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد رژیم شکل گرفت و برای اثر گذاشتن بر جریانات عظیم تاریخی (نظیر مبارزات ملی شدن نفت)، آمادگی پیدا کرد.

اگر فعالیت آزاد و علنی حزب توده ایران و فعالیت علنی سندیکایی و اتحادیه ای طبقه کارگر ادامه می یافت، زحمتکشان ایران، در سال های پس از جنگ دوم جهانی، مسلماً نقش به مراتب موثرتر و قاطع تری در حیات سیاسی و اجتماعی ایران ایفا می کردند. به ویژه توجه به همین مسئله بود که ارتجاع درباری و دول امپریالیستی حامی آن (امپریالیسم انگلیس و امریکا) را بر آن داشت تا با تمام قوا امکان فعالیت علنی را از کارگران ایران و حزب سیاسی آن سلب نمایند. یورش گسترده ارتجاع محمدرضا شاهی و حامیان امپریالیستی او در سال های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ (پس از سرکوب خونین جنبش ملی و دموکراتیک آذربایجان و کردستان) به سازمان های صنفی و سیاسی طبقه کارگر به همین منظور صورت

جنبش سندیکایی در ایران.....مهدی کیهان

گرفت. ارتجاع سلطنتی به دستور و تأیید امپریالیست های انگلیس و امریکا، ابتدا، در سال ۱۳۲۶ به شورای متحده مرکزی اتحادیه کارگران وزحمتکشان ایران و سازمان های اصیل سندیکایی کارگران در سراسر کشور حمله برد و سپس در بهمن ۱۳۲۷ با توطئه ساختگی ترور شاه فعالیت علنی حزب طبقه کارگر - حزب توده ایران را برخلاف قانون قدغن ساخت.

با این ضربات، ارتجاع سلطنتی توانست از رشد عظیم و بلاوقفه جنبش سندیکایی و اتحادیه ای ایران، چنانکه طی سال ها ۱۳۲۵ - ۱۳۲۰ بود، جلوگیری کند و مانع از آن شود که در جریان تکوین و تدارک جنبش ملی شدن نفت، طبقه کارگر ایران نقشی که توانایی انجام آن را داشت، به عهده گیرد. با این حال نمی توان کتمان کرد که حتی در شرایط نامطلوب و نامساعد سیاسی و اجتماعی پس از یورش ارتجاع سلطنتی به حزب توده ایران و به جنبش سندیکایی و اتحادیه ای ایران، هم طبقه کارگر ایران و هم حزب توده ایران نقش مهمی در تأمین پیروزی جنبش ملی شدن نفت ایفاء کردند.

طبقه کارگر ایران با تشدید مبارزات اعتصابی خود، چه در منطقه نفت خیز خوزستان و چه در دیگر نقاط کشور، یورش های سال های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ را به حزب توده ایران و سازمان های سندیکایی و اتحادیه ای به تدریج خنثی کرد و حضور را در صحنه مبارزات ایران به رژیم استبداد سلطنتی و ارتجاع تحمیل نمود. این مبارزه با شکستن یخ های سکوت به هنگام هجوم نیروهای مسلح به اعتصاب کارگران کارخانه شاهی در ۱۳۲۹، که در جریان آن کارگران مقاومت بی نظیری از خود نشان دادند، آغاز شد و تا اعتصاب عظیم کارگران صنایع نفت در پایان سال ۱۳۲۹ و اوایل سال ۱۳۳۰، که به تصویب قانون ملی شدن نفت و سپردن زمام دولت به دکتر محمد مصدق منجر گردید، ادامه یافت. بررسی تاریخ مبارزات

کارگران در این دوره نشان می دهد که طبقه کارگر ایران نه تنها در دوران تکوین و تدارک جنبش ملی شدن نفت، بلکه در جریان حوادث اصلی آن با نثارخون (۱۸ کارگر و ۳ کودک کارگران نفت تنها در جریان اعتصاب کارگران نفت در خوزستان به هلاکت رسیدند) نقش اساسی و سرنوشت ساز را در پیروزی این جنبش به عهده گرفت.

پی بردن به نقش تاریخی و با اهمیتی که طبقه کارگر ایران و سازمان های سندیکایی آن و زحمتکشان ایران به رهبری حزب توده ایران در تکوین و تدارک مبارزات ضد امپریالیستی ملی شدن نفت داشتند و میدان دادن به فعالیت علنی شورای متحده و حزب توده ایران، از شرایط عمده تامین پیروزی جنبش ملی شدن نفت ایران بود. متأسفانه، در جریان مبارزات ملی شدن نفت، رهبران جبهه ملی به اهمیت جنبش کارگری در این مبارزه پی نبردند و به فعالیت علنی سازمان های اصیل صنفی زحمتکشان و حزب سیاسی آن ها، حزب توده ایران امکان ندادند. عدم درک نقش طبقه کارگر در تامین پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی جنبش ملی شدن نفت از جانب رهبران جبهه ملی نه فقط به تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر، که عامل نیرومند دفاع از دست آوردهای جنبش ملی شدن نفت بود، صدمه بزرگی وارد آورد، بلکه در آخرین تحلیل موجبات شکست آن جنبش را که طبقه کارگر ایران در تکوین و تدارک و پیروزی آن نقش عظیمی ایفا کرده بود، فراهم آورد.

اعتصابات کارگری

در ۲۵ سال استبداد کودتائی

دوران سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ در جنبش سندیکایی و اتحادیه ای کارگران ایران، با همه فراز و نشیب ها، دوران تاریخی مهمی به شمار می آید. در همین دوران است که کارگر ان ایران به عنوان یک طبقه آگاه بر سرنوشت خود شکل می گیرد، به تشکل سندیکایی و اتحادیه ای که اهرم نیرومندی در تامین خواست های رفاهی، اقتصادی و اجتماعی است نایل می شود و از طریق حزب سیاسی خود- حزب توده ایران در تعیین سرنوشت کشور و حرکت جامعه در جهت تامین استقلال، آزادی، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و رفاه عمومی، به طور فعال شرکت می کند. در این دوران است که بار دیگر این واقعیت تاریخی به ثبوت می رسد که تامین استقلال و آزادی برای جامعه و رهایی کشور از غارت و ظلم امپریالیستی و رژیم های دست نشانده، آن زمان تحقق می پذیرد که طبقه کارگرایران در عرصه فعالیت سیاسی و اجتماعی حضورداشته باشد، از حق فعالیت آزاد سندیکایی و سیاسی، تشکیل سازمان های وسیع صنفی و سیاسی خود برخوردارباشد. بدون رعایت آزادی برای کارگران و زحمتکشان ایران کسب آزادی و استقلال برای جامعه ایران ممکن و مقدور نیست .

باید با تاسف خاطر نشان ساخت که در حالی که ارتجاع داخلی و قدرت های امپریالیستی از این واقعیت به درستی درس گرفته بودند، نیروهای استقلال طلب و آزادی خواه غیرکارگری در کشورما نتوانستند از

این واقعیت تاریخی به درستی نتیجه گیری کنند. در آخرین تحلیل، مخالفت این نیروها با حداقل همکاری و هم راییی با زحمتکشان و سازمان های صنفی و سیاسی آنان بود که زمینه را برای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فراهم آورد و برای خارج ساختن طبقه کارگرایران و سازمان های صنفی و سیاسی آن از صحنه مبارزه علنی و لذا محدود کردن دامنه فعالیت آن ها، شرایط مساعد را در اختیار دول امپریالیستی و رژیم دست نشانده آنان و مرتجع ترین نیروهای طرفدارعقب ماندگی و وابستگی کشور به امپریالیسم قرارداد. اختناق ۲۵ ساله، که در آن طبقه کارگر ایران و سازمان های صنفی و سیاسی آن بیش از همه و پیش از همه نیروهای استقلال طلب و آزادی خواه زیر ضربه قرار گرفت، از همین جا پدید آمد.

سال های ۱۳۳۲-۱۳۵۷

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عملا همان تجربه دوران رضاخانی در سرکوب حزب سیاسی طبقه کارگر- حزب توده ایران و جنبش سندیکایی و اتحادیه ای، منتهی در مقیاس بس عظیم تر و وحشتناک تر و طولانی تر، به کار گرفته شد. تفاوتی که این دوران با آن دوران داشت این بود که جای رضا خان را محمدرضا شاه و جای امپریالیسم انگلیس را امپریالیسم آمریکا، که عملا نشان داد درغارت ثروت ایران، استقرار دیکتاتوری و تحمیل رژیم تضييق و اختناق به مردم ایران دست پسرعموی انگلیسی خود را از پشت می بندد، گرفت.

محمدرضا شاه و امپریالیسم امریکا، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در اعمال روش هایی که به نقض استقلال و آزادی در ایران تا محو هر نوع از آن می انجامید و از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور ما درهمه زمینه ها جلوگیری می کرد، آگاهانه ترعمل کردند. به همین جهت آن ها ضربات اساسی و ترور و تعقیب پلیسی خود را در وهله اول متوجه حزب سیاسی طبقه کارگرایران- حزب توده ایران و سندیکاها و اتحادیه های اصیل کارگری ساختند. امپریالیسم آمریکا و دست نشانده آن، شاه مخلوع برای سرکوب این سازمان ها از هیچ تلاش مرگ آوری، از ایجاد سازمان جهنمی ساواک و شبکه وسیع زندان های مخوف، و تبدیل ارتش و دیگر نیروهای مسلح به ارگان های سرکوب مسلحانه خلق گرفته تا دست زدن به عوام فریبی ها و تشکیل سازمان های قلابی کارگری و احزاب دولتی خودداری نمودند. همه این جنایت ها به خاطر آن صورت گرفت که طبقه کارگرایران به عنوان یک طبقه متشکل، نیرومند و آگاه از صحنه سیاست ایران محو شود و رژیم برده داری معاصر که میلیون ها انسان فقط حق دارند استثمار و غارت شوند و دم برنیاورند، بر جامعه ایران مستولی گردد. چیزی که غایت آمال و آرزوی دربارخود فروخته پهلوی، مرتجعین داخلی و اربابان امپریالیستی آنان، به ویژه امپریالیسم آمریکا، بود.

شدت فشار پلیسی و ترور بی سابقه ای که در عرض ۲۵ سال علیه طبقه کارگر ایران و سازمان های صنفی و سیاسی آن با استفاده از استبداد قرون وسطایی دربار و سلطه پلیسی ینگه دنیایی به کارگرفته شد به دربار پهلوی و اربابان آمریکایی آن، امکان می داد در این پندار خام و باطل باشند که جامعه برده داری معاصر را برای ابد به مردم ایران و قبل از همه به کارگران و زحمتکشانشان، تحمیل کرده اند. لیکن

جنبش سندیکایی در ایران.....مهدی کیهان

مبارزات پی گیر و مداوم طبقه کارگرایران و حزب سیاسی آن طی ۲۵ سال تسلط رژیم دیکتاتوری که به شکل اعتراضات سیاسی، اعتصابات خردکننده، تظاهرات عظیم بدون وقفه و علی رغم قربانی های بی شمارادامه یافت، نشان داد که طبقه کارگر ایران را نمی توان از پا درآورد، همان طور که چرخ تاریخ را نمی توان از حرکت باز داشت.

سال های ۱۳۵۷-۱۳۳۲، علی رغم تهاجم وسیع پلیسی امپریالیستی امریکا و رژیم دست نشانده شاه مخلوع به جنبش سندیکایی و اتحادیه ای و مبارزات طبقه کارگر و حزب توده ایران، مشحون از مبارزات وسیع و دامنه دار انقلاب است. اعتصابات عمده نشان داد که چگونه مبارزه طبقه کارگر ایران علیه رژیم استبداد ۲۵ ساله بدون وقفه ادامه داشته است.

در میان اعتصابات عمده کارگری در فاصله سال های ۱۳۵۷-۱۳۳۲، می توان از اعتصابات مراکز کارگری بلافاصله پس از کودتا، اعتصابات نفت در سال های ۱۳۳۹-۱۳۳۴، اعتصاب ۱۲ هزار راننده تاکسی در فروردین ۱۳۳۷، اعتصاب ۳۰ هزار کارگر کوره پز خانه های تهران در خرداد ۱۳۳۸، و اعتصابات کارگران نساجی در همان سال، اعتصابات نفت و صنایع نساجی و نانوایی ها در سال ۱۳۴۰، که تظاهرات ۳ هزار کارگر بی کار در بندر معشور (ماه شهر) را شامل می گردید، اعتصاب مجدد ۲۵ هزار کارگر کوره پز خانه ها در سال ۱۳۴۱، اعتصاب کوتاه مدت کارگران راه آهن و نفت در سال ۱۳۴۲، اعتصاب ۱۶ هزار تاکسی ران در آذر ۱۳۴۳، اعتصاب کارگران معدن در سال ۱۳۴۴، اعتصاب کارگران کارخانه های نساجی و ۱۳ هزار کارگر آبادان در سال ۱۳۴۷، اعتصابات مهم سال ۱۳۴۸، به ویژه اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در ۵ اسفند ۱۳۴۹، اعتصابات پی در پی در سال های

جنبش سندیکایی در ایران..... مهدی کیهان

۱۳۵۲-۱۳۵۰، به ویژه تظاهرات خونین کارگران جهان چیت، اعتصاب ۴۰ روزه کارگران نفت آبادان در ۱۳۵۳، اعتصاب کارگران ایران ناسیونال در ۱۳۵۴، اعتصاب در صنایع نساجی، ذغال سنگ و نفت در ۱۳۵۵، اعتصاب بی شمار کارگران در همه رشته ها در سال ۱۳۵۶ و بالاخره اعتصابات عظیم سرنوشت ساز و سراسری در سال ۱۳۵۷ را می توان نام برد.

همین فهرست اعتصابات کارگری طی سال های تسلط رژیم کودتا نشان می دهد، که طبقه کارگرایران، نه فقط با ادامه مبارزات اعتصابی خود در سخت ترین شرایط ترور پلیسی، حضور خود را در صحنه سیاست ایران حفظ نموده، بلکه نقش واقعی و مهمی را در تدارک انقلاب ۵۷ ایفا کرده است. هیچ طبقه دیگری را نمی توان نشان داد که این گونه پی گیر و با قاطعیت به مبارزه علیه دیکتاتوری دست نشانده با نثار خون و شهادت ادامه داده و موجبات تضعیف تدریجی این رژیم مرگبار را فراهم آورده باشد. از مختصات مبارزات کارگران طی سال های تسلط رژیم کودتا آن بود، که کارگران تمام اشکال مبارزات علنی و پنهانی علیه رژیم منفور و تسلط امپریالیسم را به کار گرفتند و با تلفیق مبارزات اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک ضرباتی نابود کننده به رژیم وارد ساختند.

طی ۲۵ سال تسلط رژیم کودتا بر کشور، طبقه کارگرایران و حزب سیاسی آن - حزب توده ایران - مورد شدیدترین و وسیع ترین ترور و تعقیب پلیسی قرار گرفت. کارگر و هوادار طبقه کارگر، اعم از فعالین سندیکایی و اتحادیه ای یا اعضاء حزب توده ایران، تیرباران شدند، به حبس و شکنجه و تبعید و مهاجرت به خارج کشور مجبور گردیدند. هیچ طبقه و حزبی در دوران سیاه تسلط محمد رضا پهلوی و

یکه تازی امپریالیسم آمریکا در ایران مانند طبقه کارگر و حزب توده ایران مورد تعقیب و شکنجه و آزاری که هدف آن نه فقط سرکوب، بلکه نابود کردن بود، قرار نگرفت.

دوران تسلط رژیم کودتا لطمات جبران ناپذیری به پیکر جامعه ایران وارد ساخت. با این حال به برکت وجود طبقه کارگر و حزب سیاسی آن بود، که پرچم مبارزه در راه استقلال و آزادی، تا زمانی که دیگر نیروها از نو وارد میدان مبارزه گردند، همچنان برافراشته نگاه داشته شد.

سندیکا و اتحادیه

دو سنگری که کارگران ایران از آن محروم مانده اند

در پیروزی انقلاب ۵۷، طبقه کارگرایران نقش تاریخی و سر نوشت سازی داشت. این طبقه نه فقط نقش مهمی را در تکوین و تدارک این انقلاب انجام داد، بلکه در مرحل نهایی ایفای نقش نیروی ضربتی انقلاب را به عهده گرفت. دست های توانای کارگران با اعتصابات عظیم سیاسی در تلفیق با تظاهرات میلیونی گلوی رژیم شاه را تا سرحد مرگ فشرد و ایران را از تسلط خاندان پهلوی نجات داد. این نقش تاریخی در حالی ایفا شد که طبقه کارگر ایران به علت تضییق و ترور ۲۵ ساله از تشکل خود در سازمان های واقعی و اصیل صنفی و از فعالیت علنی حزب سیاسی خود محروم بود. اگر کارگران ایران از امکان تشکل صنفی و سیاسی به طور قانونی و علنی برخوردار بودند، قطعا نقش عظیم تری را در جریان انقلاب ایفا می کردند و تضمین بیشتری برای پیروزی نهایی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی فراهم می آوردند.

پس از پیروزی مرحله اول انقلاب، چنین شرایطی از کارگران طلب می کند هرچه سریع تر تشکل صنفی و سیاسی خود را از قوه به فعل درآورند، نیروی تشکل یافته صنفی- سیاسی خود را وثیقه حفظ انقلاب قرار دهند و ایفای نقش عظیم تاریخی خود را در پاسداری از استقلال و آزادی بدست آمده و تثبیت و تعمیق آن به کارگیرند. انجام چنین وظایف تاریخ، از طبقه کارگرایران طلب می کند که در مرحله کنونی هر چه سریع تر در سازمان های صنفی (سندیکاها و اتحادیه ها) تشکل یابد، اتحادیه

های افقی و عمودی خود را از راه متشکل ساختن میلیون ها کارگر شاغل در کارخانه ها و کارگاه ها ایجاد نماید. بیش از پنج میلیون کارگر ایران باید هر چه سریع تر به تشکل صنفی نایل آیند و قدرت چنین تشکلی را پشتوانه دفاع از دست آوردهای انقلاب، پیروزی کامل و نهایی بر امپریالیسم و ضد انقلاب و ارتجاع داخلی و تعمیق انقلاب به سود هدف های خلقی قرار دهند.

در بررسی مراحل قبلی رشد و تکامل جنبش سندیکایی در ایران دیدیم که پس از هر یک از دوران های خفقان، جنبش سندیکایی ایران با نیرو و استواری به مراتب بیشتری احیاء شده و عرض اندام نموده است. آنچه در مورد مراحل قبلی جنبش سندیکایی به آن اشاره کردیم، در مورد مرحله کنونی پس از اختناق طولانی محمد رضا شاهی نیز نه فقط صادق است، بلکه به علل زیر این جنبش امکان توسعه و بسط به مراتب بیشتری نسبت به مراحل قبلی دارد:

۱- پیروزی انقلاب ایران که زمینه بسیار مساعدی را که هیچ گاه در گذشته وجود نداشته برای جنبش سندیکایی و اتحاد و تشکل صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان کشور بوجود آورده است. اگر جنبش سندیکایی ایران توانست در مراحل قبلی رشد و توسعه خود، در گذشته گام های بزرگی در جهت تشکل کارگران و زحمتکشان بردارد، طبیعی است که اکنون پس از انقلاب که راه تحولات و دگرگونی های بنیادی را در برابر جامعه ایران گشوده، جنبش سندیکایی مسلما قادر خواهد بود گام های به مراتب عظیم تری در جهت تشکل صنفی و سیاسی زحمتکشان ایران بردارد.

۲ - تغییراتی که طی ربع قرن گذشته در اقتصاد ایران انجام گرفته، طبقه کارگر را به صورت یکی از کثیرالعدده ترین طبقات جامعه در آورده است و برای بسط و توسعه جنبش سندیکایی در مقیاسی به مراتب عظیم تر از گذشته شرایط مناسبی فراهم کرده است.

۳- عامل مساعد دیگری که می تواند در پیشرفت سریع جنبش سندیکایی اثر بگذارد، تجارب غنی ومهمی است که اکنون جنبش هفتاد ساله سندیکایی ایران از آن برخوردار است. این تجارب غنی در جنبش سندیکایی و در فعالیت حزب سیاسی کارگر ایران، حزب توده ایران، همچون چراغ راهنمای پرنوری می تواند و باید بر راه تشکل صنفی و سیاسی طبقه کارگر ایران پرتو افکند. در پرتو این نور، یقیناً جنبش سندیکایی ایران در مرحله کنونی خواهد توانست راه گسترش و توسعه را با سهولت و سرعت بیشتری نسبت به گذشته پیماید.

از آنچه بدان اشاره شد، دیده می شود که در مرحله کنونی امکان بسط و گسترش جنبش سندیکایی ایران برمبانی عینی مستحکمی استوار است و به همین جهت نتایجی که از تشکل صنفی و سیاسی کارگران به دست خواهد آمد به مراتب چشم گیرتر و قابل توجه تر از دوران های قبلی جنبش کارگری خواهد بود. اما صحبت از امکان بسط و گسترش جنبش سندیکایی در مرحله کنونی و این امر که تشکل میلیونی کارگران در سندیکاها و اتحادیه ها ضرورتی بر خاسته از خواست های سیاسی- اقتصادی، رفاهی، اجتماعی طبقه کارگر و انقلاب ایران است، به آن معنی نیست که چنین گسترشی به **خودی خود** صورت خواهد گرفت. به هیچ وجه! بسط و گسترش جنبش سندیکایی هر اندازه هم شرایط عینی مساعدی برای آن وجود داشته باشد، در آخرین تحلیل فقط و فقط می تواند بر اثر فعالیت

آگاهانه خود طبقه کارگر، حزب سیاسی آن، از قوه به فعل درآید. اینجاست که نقش سازمان دهی

آگاهانه جنبش سندیکایی بیش از پیش کسب اهمیت می کند.

تشکل صنفی کارگران ایران از چند جهت دارای ضرورت مبرم است.

اول، از نظرتامین خواست های صنفی و رفاهی کارگران است، که تشکیل هر چه سریع تر آنان را در

سندیکاها و اتحادیه ها ضروری سازد. طی ربع قرن تسلط پهلوی و امپریالیسم آمریکا، طبقه کارگر را

در محرومیت های شدید اقتصادی و رفاهی نگاه داشته، آنان را به بدترین شیوه ها در معرض استثمار و

زیرظلم قراردادده اند. هنوز اجرای قانون ۸ ساعت کار در ایران عمومیت نیافته است. قشر وسیعی از

زحمتکش ترین کارگران، بویژه زنان و اطفال، در کارگاه های کوچک روزانه تا ۱۴ ساعت و بیشتر

کاری کنند، حتی از کارگران ایران در کارخانه های بزرگ نیز تحت عنوان اضافه کاری روزانه از ۱۲ الی

۱۴ ساعت کارکشیده می شود. قانون کار اصولاً شامل کارگران ساختمان و کشاورزی نمی شود.

سطح دستمزدها نازل است و به هیچ وجه تکافوی هزینه کمرشکن زندگی را نمی کند. مقررات قانون

دستمزد مساوی در برابر کار مساوی به اجرا در نیامده و از صدها هزار زن و کودک با دستمزد هایی

کمتر از نصف دستمزد کارگران مرد در کارگاه های کشور کار کشیده می شود.

شرایط کار در کارخانه و کارگاه ها غیربهداشتی است. وضع مسکن و دیگر مسائل رفاهی طبقه کارگر

ایران حتی از نظر اجرای قوانین عقب مانده کار و بیمه های اجتماعی رژیم گذشته قابل تحمل نیست، تا

چه رسد از نظر قوانین مترقی که کارگران پس از انقلاب انتظار تصویب آن را دارند.

باقی ماندن طبقه کارگرایران در چنین شرایط سخت و ناگوار کار و زندگی نتیجه مستقیم محرومیت آنان از آزادی فعالیت سندیکایی و اتحادیه ای بوده است. اگر حق کارگران در برخورداری از فعالیت آزاد سندیکایی پایمال شد و کارگران قادر به تشکیل و استفاده از سلاح های موثر مبارزه نظیر اعتصاب و تظاهر بودند، محقق وضع زندگی و شرایط کار آنان بهتر از امروز بود. کاملا طبیعی است که اولین کاری که کارگران باید انجام دهند، تشکل در سازمان های صنفی (سندیکا ها و اتحادیه ها) است. تا از این راه بتوانند قدرت متحد و متشکل خود را وثیقه بهبود شرایط کار و زندگی و تامین خواست های صنفی و رفاهی خویش قرار دهند.

جهت دومی که تشکل صنفی طبقه کارگر را در مرحله فعلی ضرور می سازد، نیازمبرم طبقه کارگر به تامین خواست های دمکراتیک عام، یعنی تامین آزادی فعالیت انجمن ها، احزاب و دیگر آزادی های دموکراتیک (آزادی قلم، بیان، اجتماعات و نظایر آن) می باشد. این حقوق خوشبختانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای همه طبقات و اقشار مردم، از جمله کارگران به رسمیت شناخته شده است. ولی تا زمانی که نیروی متشکل توده های وسیع اجرای پی گیر حقوق را خواستار نباشد، امکان دارد که تمام این اصول روی کاغذ باقی بماند.

طبقه کارگر ایران نظر به موقعیت و مسئولیت تاریخی خویش در صف مقدم کلیه طبقات و قشرهایی قرارداد، که باید حافظ و پشتیبان اصول دموکراتیک قانون اساسی جمهوری اسلامی باشند. کارگران وظایف خود را در قبال دفاع از آزادی های دمکراتیک وقتی می توانند به خوبی انجام دهند که متشکل

باشند و بتوانند قدرت تشکل صنفی، سیاسی خویش را ضامن اجرای خواست های خود و همه جامعه قرار دهند.

تشکل صنفی و سیاسی کارگران هم چنین از نظرتامین خواست های سیاسی طبقاتی کارگران در مرحله کنونی ضرورت دارد. طبقه کارگرایران مانند سایر زحمتکشان، سال های سال از فعالیت آزاد و علنی سیاسی و شرکت موثر در تعیین سرنوشت کشور به دور نگاه داشته شده است. این طبقه اکنون نظر به موقعیتی که در جامعه دارد و از آنجا که یکی از کثیرالعهده ترین طبقات جامعه ایران را تشکیل می دهد حق دارد حزب سیاسی خود را داشته باشد. در تعیین سرنوشت سیاسی کشور شرکت نماید، در ارگان های تصمیم گیری شرکت کند، از راه شوراهای بر کار تولید و اداره امور نظارت و کنترل داشته باشد. نیل به این خواست ها میسر نیست، مگر آن که طبقه کارگرایران به عنوان طبقه ای سر نوشت ساز در جامعه ایران به رسمیت شناخته شود. تحقق این خواست ها محتاج آن است که قبل از همه کارگران بدون قید و شرط از حق تشکل صنفی و سیاسی برخوردار باشند.

بالاخره، مهم ترین عاملی که در مرحله کنونی، تشکل صنفی و سیاسی کارگران را ضروری سازد، مسئله تثبیت دست آوردهای انقلاب ضدامپریالیستی و نیل به هدف های انقلاب است. نه تثبیت دست آوردهای انقلاب و نه تعمیق آن، بدون آن که انقلاب از پشتیبانی و حمایت متشکل طبقه کارگر برخوردار باشد، ممکن و میسر نیست. در عین حال تثبیت انقلاب و تضمین آن در برابر توطئه های پی در پی ارتجاع و امپریالیسم محتاج آن است که کلیه طبقات و قشرهایی که در پیروزی نهایی انقلاب ذی نفع هستند و احزاب و سازمان های نماینده این طبقات و قشرها نیروهای خود را در جبهه متحد خلق،

جنبش سندیکایی در ایران..... مهدی کیهان

برپایه برنامه مشترک متمرکز سازند. ادامه پراکندگی طبقات و قشرهای ذی نفع در پیروزی انقلاب و سازمان های بیانگر منافع آن ها بزرگ ترین فرصت را برای ضربه زدن به انقلاب در اختیار ارتجاع و امپریالیسم قرار می دهد. طبقه کارگر نظر به موقعیتی که در جامعه دارد مسئولیت بزرگی را در قبال حفظ و تثبیت و پیشبرد انقلاب به عهده دارد.

پایان